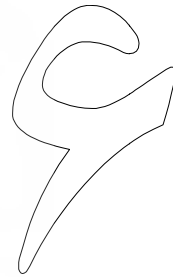


عملیات امریکا در عراق و تأثیر آن بر ایران



* امیرسعید ایروانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* امیرسعید ایروانی پژوهشگر و سفیر سابق ایران در عراق می‌باشد. (airavani@gmail.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۸۸/۳/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۲/۲۲

فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۸، صص ۱۸۳-۱۵۳.



چکیده

اشغال عراق توسط امریکا در سال ۲۰۰۳ تحولات مهمی را به دنبال داشته که علاوه بر این کشور منطقه خاورمیانه را نیز متأثر ساخته است. همچنین بررسی موفقیت‌ها یا ناکامی‌های عملیات امریکا در عراق با توجه به واقعیت‌های صحنه عمل، اهمیت بسیاری دارد. روند پیشرفت این عملیات، محدودیت‌ها و بن‌بست‌های عملی و پیامدهای آن را می‌توان اصلی‌ترین عامل در شکل و محتوای اقدامات امریکا در خاورمیانه قلمداد کرد. از سوی دیگر استراتژی امریکا در منطقه، تأثیر مهمی بر امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران دارد و به این دلیل بررسی عملیات امریکا در عراق و نتایج آن از اهمیت زیادی برخوردار است. نکته قابل توجه این‌که عدم شناخت کافی واقعیت‌های صحنه عراق و در نتیجه طراحی استراتژی‌های نامناسب، ناکامی عملیات امریکا را در ابعاد مختلف در پی داشته است. در واقع مهم‌ترین درس امریکا از این جنگ این است که می‌توان با قدرت برتر نظامی کشور ضعیفی را به اشغال درآورد اما نمی‌توان آن کشور ضعیف را برای مدت طولانی در اشغال نگاه داشت.

واژه‌های کلیدی: اشغال عراق، سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم، استراتژی الگوسازی، استراتژی خروج آبرومندانه

مقدمه

حمله امریکا به عراق و اشغال این کشور در سال ۲۰۰۳ و تحولات متعاقب آن، از موضوعات مهم در حوزه سیاستگذاری‌های امریکا در منطقه خاورمیانه است که بررسی موفقیت‌ها یا ناکامی‌های این سیاست‌ها با توجه به واقعیت‌های صحنه عمل اهمیت بسیاری دارد. عملیات امریکا در عراق، روند پیشرفت آن با توجه به اهداف تعیین‌شده و محدودیت‌ها و بن‌بست‌های عملی و پیامدهای آن را می‌توان اصلی‌ترین عاملی در نظر گرفت که در آینده، شکل و محتوای عملیات و اقدامات امریکا در خاورمیانه را مشخص خواهد کرد. به عبارتی دیگر درس‌ها و نتایج حاصل از عملیات امریکا در عراق عمده‌ترین متغیری است که تغییرات استراتژی امریکا در منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

با توجه به اهمیت استراتژی امریکا در منطقه و تأثیرگذاری‌های آن بر امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، این نوشتار به بررسی عملیات امریکا در عراق و نتایج آن می‌پردازد. سؤال محوری این مقاله این است که «چرا امریکا وارد جنگ با عراق شد؟ آیا گریزی از جنگ نبود؟ آیا آمادگی برای دوران پس از جنگ ایجاد شده بود؟ آیا شناخت کافی نسبت به شرایط بعد از جنگ وجود داشت؟» فرضیه اصلی پژوهش حاضر این است که عدم شناخت کافی واقعیت‌های صحنه عراق و در نتیجه طراحی استراتژی‌های نامناسب، ناکامی عملیات امریکا در عراق در ابعاد مختلف را در پی داشته است. در این راستا ابتدا به سیاست‌های امریکا در قبال عراق تا پیش از حمله به این کشور اشاره، سپس به وضعیت داخلی عراق در هنگام حمله عراق و همچنین اهداف و انتظارات امریکا از اشغال این کشور پرداخته می‌شود. در ادامه واقعیت‌های صحنه عراق و نتایج



عملیات امریکا در عراق و استراتژی‌های مختلف آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخشی دیگر نیز به نگرانی‌های ایران از حمله امریکا به عراق و همچنین تعارضات ایران و امریکا در عراق پرداخته می‌شود. در پایان نیز نتایج پژوهش ارائه خواهد شد.

۱. سیاست امریکا در قبال عراق پیش از اشغال

حمله عراق به کویت نقطه عطفی در روابط امریکا با صدام تلقی می‌شود، سیاست دولت امریکا پس از بیرون راندن عراق از کویت در سال ۱۹۹۱ میلادی بر تغییر رژیم عراق تعلق گرفت. زیرا صدام دیگر بازیگری نبود که بتوان با آن همکاری داشت؛ در ابتدا روش فروپاشی از درون دنبال شد و بوش پدر از مردم عراق خواسته بود تا برای تغییر رژیم به پا خیزند، با آغاز انتفاضه شعبانیه در مارس ۱۹۹۱ و قیام عمومی شیعیان که دامنه آن تا حومه بغداد هم کشیده شده بود، دولت امریکا با احساس نگرانی از روی کارآمدن یک دولت دینی و در امتداد نظام جمهوری اسلامی ایران در عراق، دست صدام را باز گذاشت تا انتفاضه را سرکوب نماید.

در این مرحله دولت امریکا راهبرد کودتا در عراق را دنبال کرد تا بتواند افراد مورد نظر خود را در عراق به حکومت برساند، سیستم امنیتی بسته عراق، طرح‌های متعدد امریکا برای کودتا را ناکام گذاشت. با ناامیدی امریکا از کودتا، راهبرد سازماندهی نیروهای معارض عراق در خارج از کشور را برگزید تا در کنار استمرار تحریم‌ها و تحلیل رفتن بنیه نظامی و امنیتی عراق و افزایش فشار بر مردم این کشور زمینه سقوط دولت عراق را فراهم نماید. اما در این مقطع معارضین اصلی عراقی که دارای پایگاه داخلی در صحنه عراق بودند حاضر نشدند در زیر چتر حمایتی امریکا قرار گیرند و عملاً امریکا در این طراحی خود هم با ناکامی مواجه شد.

سرویس‌های اطلاعاتی امریکا به این جمع‌بندی رسیده بودند که دولت عراق فاقد ساختار سازمانی و پایگاه مردمی است و آنچه این دولت را سرپا نگاه داشته است وجود صدام و رعب و وحشت از اوست و چنانچه این عنصر حذف شود

شیرازه حکومت از هم می‌پاشد.^(۱) براساس این تحلیل، امریکا از طریق بازرسان سازمان ملل به دنبال دستیابی به اطلاعات عملیاتی درخصوص اماکن سکونت صدام و برنامه تردهای او برآمد تا در فرصت مناسب او را مورد حمله قرار دهد. براساس همین اطلاعات در دسامبر ۱۹۹۸ دست به حمله هوایی غافلگیرانه به بغداد زد اما صدام از این حملات جان سالم به‌در برد و سناریوی امریکا در به‌خدمت گرفتن بازرسان برملا شد. ناکامی‌های پی‌درپی دولت‌های امریکا در تغییر رژیم صدام از درون، آنها را مصمم ساخت تا فضای بین‌المللی را برای اشغال عراق فراهم کنند.

به دنبال شکست رایزنی‌های سیاسی شورای امنیت و تقابل دو جبهه مدافعان جنگ یعنی امریکا، بریتانیا، اسپانیا، بلغارستان و جبهه مخالفان جنگ یعنی فرانسه، آلمان، روسیه، چین و اکثر اعضای غیردائم شورای امنیت، بوش بدون در نظر گرفتن مقررات بین‌المللی و به‌صورت یکجانبه و مغرور از پیروزی نظامی آسان بر دولت طالبان در افغانستان، از دبیرکل سازمان ملل خواست تا نیروهایش را از عراق بیرون بکشد و تهدید کرد چنانچه در مهلت ۴۸ ساعت صدام و دو فرزندش از عراق خارج نشوند جنگ آغاز خواهد شد؛ و با سررسیدن این موعد در ۲۹ اسفند ۱۳۸۱ فرمان جنگ با عراق را صادر کرد و آن را جنگی برای آزادسازی مردم عراق از دست دیکتاتوری صدام یاد کرد.^(۲)

۲. وضعیت داخلی عراق در آستانه حمله امریکا

وضعیت داخلی عراق در هنگام حمله امریکا دارای ویژگی‌هایی بود که در تصمیم مقامات امریکا برای حمله عاملی اساسی بود. تضعیف عراق در اثر تحریم‌های بین‌المللی و تخریب زیرساخت‌های این کشور، خودمختاری در منطقه کردستان، تضعیف توان و کارایی نیروهای نظامی عراق و تضعیف شدید مشروعیت رژیم بعث از مهم‌ترین این ویژگی‌ها محسوب می‌شوند. عراق پیش از حمله به‌مدت ۱۳ سال (۱۹۹۰-۲۰۰۳) تحت شدیدترین تحریم‌ها ذیل فصل هفتم منشور با مجوز شورای امنیت سازمان ملل قرار داشت به‌گونه‌ای که تا آن زمان تحریم‌هایی با این گستردگی علیه هیچ کشور دیگری اعمال نشده بود.



عراق کشوری نفت خیز و با وابستگی بودجه‌ای ۹۰ درصدی به درآمد نفت و با بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار بدهی خارج و گرامت جنگ کویت با صادرات دوونیم میلیون بشکه‌ای، نیازمندی‌های کشورش را تأمین می‌کرد؛ در پی ممنوعیت فروش نفت این کشور، مردم تحت فشار شدیدی قرار گرفتند. امریکا مترصد این فرصت بود تا این فشارها به مردم، به فشار سیاسی آنها به حکومت صدام تبدیل شود و در مقابل، صدام هم مترصد فرصتی بود تا با هرچه بیشتر تحت فشار قرار گرفتن مردم عراق، احساسات بین‌المللی را جریحه‌دار نماید و منجر به برچیده شدن تحریم‌ها شود. در نهایت پس از گذشت شش سال از وضع تحریم، دولت عراق در توافقی با سازمان ملل پذیرفت تا در مقابل مجوز فروش میزان محدود و کنترل‌شده نفت، در فرمول نفت مقابل غذا، بخشی از نیازمندی‌های اساسی مردم عراق از خارج تأمین شود. براساس این فرمول سازمان ملل قیمت مردم عراق بود. سازمان ملل باید قرارداد فروش نفت را تأیید می‌کرد و پول ناشی از فروش نفت به حساب سپرده سازمان ملل واریز می‌شد. سازمان ملل قراردادهای خرید عراق را هم از لحاظ اجناس مورد معامله و هم قیمت آن کنترل و مجوز می‌داد، این اجناس با نظارت بازرسان سازمان ملل وارد خاک عراق می‌شد و با کنترل و نظارت این سازمان میان مردم توزیع می‌گردید.

کردستان عراق که از سال ۱۹۷۰ از نوعی خودمختاری برخوردار بود، پس از جنگ دوم خلیج فارس و بیرون راندن عراق از کویت به خودمختاری وسیع و تقریباً کاملی دست یافت. طبق قطعنامه ۹۸۶ شورای امنیت، سه استان شمالی کردنشین عراق (سلیمانیه، دهوک و اربیل) از کنترل دولت مرکزی عراق خارج شدند و دولت عراق موظف بود بدون هرگونه دخل و تصرفی ۱۳ درصد از درآمدهای فروش نفت عراق را زیر نظر سازمان ملل به این منطقه اختصاص دهد.

زیرساخت‌های عراق در طول جنگ هشت ساله با ایران و بمباران ۳۸ روزه امریکا (سال ۱۹۹۱) و حملات هوایی مستمر ۱۳ ساله امریکا و انگلیس در گشت‌های هوایی به شدت آسیب دیده بود. در کنار اعمال تحریم‌ها و توقف هرگونه فعالیت بازسازی، زیرساخت‌های اقتصادی، صنعتی و کشاورزی، ارتباطاتی و

مواصلاتی عراق در آستانه نابودی کامل قرار گرفته بود. قطعنامه ۶۸۷ شورای امنیت که شدیدترین قطعنامه علیه عراق محسوب می‌شود و در پی حملات موشکی عراق به رژیم صهیونیستی صادر شده بود، عراق را وادار می‌کرد تا زیر نظر بازرسان سازمان ملل تمامی سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیک و تجهیزات مربوطه، برنامه‌های هسته‌ای و حتی بخشی از سلاح‌های متعارف از جمله موشک‌های بالستیک بالای ۱۵۰ کیلومتر خود را منهدم نماید.

طبق قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت، نیروی هوایی عراق که در دوران تحریم با ممنوعیت پروازی در بالای مدار ۳۶ درجه و پایین مدار ۳۳ درجه یعنی بیش از ۷۰ درصد خاک عراق مواجه بود، اجازه نداشت از هواپیما و یا بالگرد حتی در بخش غیرنظامی در این مناطق استفاده نماید و عملاً در خلال این مدت نیروی هوایی عراق کاملاً زمین‌گیر شده بود. علاوه‌براین فرماندهان نظامی و امنیتی عراق انگیزه جدی برای دفاع از رژیم صدام نداشتند و تنها رعب و وحشت صدام آنها را وادار می‌کرد تا تسلیم محض صدام باشند. در نتیجه در هنگام حمله امریکا مقاومتی از سوی ارتش، گارد و فداییان صدام در مقابل نیروهای مهاجم صورت نگرفت.

مهم‌ترین مسئله درخصوص شرایط داخلی عراق در آستانه حمله امریکا، فقدان پایگاه مردمی رژیم صدام در داخل این کشور و تضعیف شدید مشروعیت این رژیم بود. مردم در طول ۲۳ سال دوران روی کارآمدن صدام (۲۰۰۳-۱۹۸۰) در جنگ و تحریم به سر برده بودند و این فشارها را نه ناشی از هزینه‌های دفاع از کیان و استقلال و تمامیت ارضی کشور بلکه به‌خاطر جاه‌طلبی‌های صدام تلقی می‌کردند و هیچ انگیزه‌ای برای دفاع از این رژیم نداشتند.

در چنین شرایطی امریکا با توجه به مساعد بودن شرایط داخلی برای آغاز تهاجم نظامی گسترده به عراق باید در سه حوزه ایجاد آمادگی می‌کرد؛ اول: افکار عمومی داخل امریکا و اخذ موافقت کنگره و آمادگی نظامی. دوم: فضای بین‌المللی در ابعاد رسمی و رسانه‌ای. سوم: فراهم شدن شرایط مناسب در داخل عراق. امریکا در هر سه حوزه کار را پیش برده و در حوزه اول کاملاً موفق بود. (UN 2003, A) در حوزه دوم اگرچه دستیابی به اجماع در مورد قطعنامه ۱۴۴۱ یک موفقیت بود اما

امریکا نتوانست به یک تفسیر واحد از تهدید عواقب جدی برسد و مجوز شورای امنیت را برای حمله به عراق بگیرد. در حوزه سوم امریکا پیش از حمله کاملاً مطمئن بود که عراق دارای توان دفاع نظامی نیست، سیستم‌های پدافندی و موشکی عراق کاملاً نابود شده و امریکا ارتش یا نیروی مقاومتی را در مقابل خود نمی‌دید. از این رو امریکا که برای بیرون راندن عراق از کویت پانصد هزار نیرو به منطقه اعزام کرده بود برای اشغال عراق یک‌سوم آن حجم نیرو را کافی دانست.

۳. وضعیت عراق در صحنه خارجی

بی‌اعتباری بین‌المللی

دولت عراق به‌عنوان یک رژیم اشغالگر و متجاوز به دو همسایه‌اش و بی‌رحم نسبت به مردمش و داشتن پرونده سیاه در قتل‌عام‌های دسته‌جمعی در کنار صدور ۱۶ قطعنامه الزام‌آور و تعهدآفرین برای عراق و نقض تعهدات و پنهانکاری در همکاری با بازرسان سازمان ملل در کنار فضاسازی سنگین امریکا به‌خصوص در شرایط امنیتی حاکم بر جهان پس از یازدهم سپتامبر و اتهام ارتباط این رژیم با القاعده و نگرانی از مجهز شدن القاعده به توانمندی سلاح‌های کشتار جمعی در پرتو این ارتباط، از دولت عراق یک چهره مخرب امنیت بین‌الملل و منشأ تهدید ساخته بود. ضمناً عراق به‌خاطر عدم پرداخت حق عضویت در سازمان ملل از حق رأی در کمیته‌های مختلف سازمان ملل هم محروم شده بود.

جایگاه عراق در اتحادیه عرب

عراق که در سال ۱۹۴۵ از بنیانگذاران اتحادیه عرب بود و خود طراح اخراج مصر از اتحادیه به‌خاطر امضای معاهده کمپ دیوید بود، پس از اشغال کویت عضویت آن به‌حالت تعلیق درآمد و ۱۰ سال طول کشید تا مجدداً به اجلاس اتحادیه دعوت شود. روابط دولت‌های عربی با صدام بسیار سرد شده بود. راهبرد صدام تحریک احساسات مردم عرب در مسئله فلسطین و استفاده از فضای خلأ در جهان عرب نسبت به یک رهبر انقلابی و کاریزماتیک پس از جمال عبدالناصر بود تا خود بتواند این خلأ را پر نماید. شلیک موشک به اسرائیل و راه‌اندازی جریان تبلیغی برای ثبت‌نام داوطلبان آزادی قدس و رژه مسلحانه هفت میلیون نفری این داوطلبان

عراقی در شهرهای عراق و مخاطب قرار دادن امت عربی و انتقاد از رهبران و حکام عرب و پرداخت مبالغ قابل توجهی از پول برنامه نفت در مقابل غذا به خانواده‌های شهدا و مجروحان انتفاضه فلسطین، تاکتیک‌های راهبردی بود که تا حدودی هم اثرات مقطعی بر جای گذاشت.

بازی روسیه

اگرچه قرارداد پیمان نظامی میان عراق و روسیه برقرار بود ولی صدام فقط نسبت به پشتیبانی سیاسی روسیه حساب باز کرده بود. براساس تحلیل صدام امکان قیام معارضین داخل کشور منتفی و یا احتمال وقوع کودتا از داخل سرکوب و به صورت کامل مهار شده بود. معارضین خارج از کشور هم فاقد توانایی‌های لازم برای سرنگونی رژیم بود. عملیات‌های مکرر نظامی امریکا و انگلیس هم گرچه خساراتی را وارد می‌کرد ولی هیچ‌گاه نتوانسته بود و نمی‌توانست منجر به سرنگونی رژیم شود. وی تنها راه سرنگونی را در اشغال کشور می‌دید. صدام اعتقاد داشت امریکا بدون مجوز سازمان ملل دست به اشغال عراق نمی‌زند و در شورای امنیت هم روسیه براساس قولی که به صدام داده بود مانع صدور چنین مجوزی می‌شد ولی غافل از آنکه ممکن است امریکا با دور زدن شورای امنیت هم دست به تهاجم نظامی علیه عراق بزند.

عدم وابستگی دنیا به نفت عراق

عراق در اواخر رژیم صدام روزانه حدود دو میلیون بشکه نفت صادر می‌کرد ولی به دلیل استفاده از نفت به عنوان ابزاری در به کرسی نشاندن خواسته‌هایش مکرراً دست به توقف صادرات نفت می‌زد و صادرات نفت عراق از یک حالت منظم خارج شده بود و به نوعی دنیا را واگسینه کرده بود تا حساب جدی روی نفت عراق باز نکنند و خود را به آن وابسته ننمایند. از طرفی امریکا بر این باور بود که جنگ چند هفته بیشتر طول نمی‌کشد و بلافاصله صادرات نفت عراق در حجم بالاتری از سر گرفته می‌شود. صدام مقدماتی برای به آتش کشیدن چاه‌های نفت کشورش را هم تدارک دیده بود و عملیات روانی را هم آغاز کرد ولی فرصت اجرای آن فراهم نشد. قیمت نفت هم با بالا گرفتن بحران، افزایش معنی‌داری نیافت.

موقعیت صدام در عرصه بین‌المللی

صدام در کشورش هم رهبر بود و هم رئیس‌جمهور و هم نخست‌وزیر و عزت‌ابراهیم و طه یاسین رمضان و طارق عزیز را به‌ترتیب معاونین خود در این سه پست قرار داده بود و همه‌چیز حول یک نفر می‌چرخید و از او یک دیکتاتور در عرصه بین‌المللی ساخته بود، صدام طی ۱۳ سال تحریم، هیچ‌گاه به خارج از عراق سفر نکرده بود. دیدارها و ارتباطات تلفنی وی با رؤسای کشورها قطع شده بود و به‌دلایل امنیتی در یک شرایط انزوای بین‌المللی به‌سر می‌برد و فاقد هر نوع حامی در سطح رهبران کشورها حتی در میان اعراب بود.

تأثیر عملیات امریکا در افغانستان

در حافظه ملت امریکا کابوس خسارات سنگین امریکا در جنگ کره و جنگ ویتنام سنگینی می‌کرد ولی پس از تهاجم نظامی امریکا به افغانستان در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ و سرنگونی رژیم طالبان و سهل‌الوصول بودن عملیات برای امریکا شرایط روحی مناسبی در داخل امریکا و برای سربازان امریکایی فراهم و متقابلاً شرایط روحی بدی را برای عراقی‌ها ایجاد کرده بود.

۴. اهداف امریکا در اشغال عراق

اهداف امریکا از حمله به عراق و اشغال این کشور در چهارچوب تفکرات استراتژیک نئوکان‌ها و موقعیت جهانی امریکا در ابتدای قرن بیست‌ویکم قابل تبیین است. دولت بوش در پرتو تحولات پس از یازدهم سپتامبر و غلبه رویکرد مبارزه با تروریسم و دولت‌های یاغی سعی کرد تا شرایط بین‌المللی را به‌سوی تثبیت نظام تک‌قطبی به رهبری امریکا سوق دهد. در دوره جدید، خاورمیانه به‌دلیل منابع انرژی و موقعیت ژئواستراتژیک در چهارچوب رقابت بین قدرت‌های بزرگ اهمیت بالایی داشت و تسلط بر آن در محدود ساختن سایر قدرت‌های بزرگ نقشی اساسی داشت. دولت بوش با حمله به عراق و تبدیل آن به گام اول تغییر خاورمیانه به حوزه نفوذ کامل امریکا تلاش کرد تا لحظه تک‌قطبی در عرصه بین‌الملل را تثبیت نماید.

براین‌اساس عملیات نظامی امریکا در عراق زمانی آغاز شد که رژیم صدام به‌سرعت در حال عقب‌نشینی از مواضع اولیه خود و همکاری با شورای امنیت بود

و روند فروپاشی این رژیم به صورت طبیعی و به دست مردم و معارضین سازمان یافته عراق در جریان بود. در این هنگام به رغم مخالفت صریح روسیه، چین، فرانسه و آلمان به عنوان قدرت های بزرگ در عرصه بین الملل با حمله نظامی، نئومحافظه کاران دولت بوش طبق رویکرد یکجانبه گرایانه خود و تأکید بر استفاده از زور در پیشبرد اهداف سیاست خارجی، حمله به عراق را آغاز کردند.^(۳)

حمله و تسلط بر عراق به مفهوم تسلط بر منابع انرژی و تأمین امنیت انرژی به صورت پایدار بود. عراق دارای ظرفیت بالقوه و ذخایر شناخته شده جایگاه سوم جهان و ذخایر کشف نشده ای است که در صورت اکتشاف این جایگاه را ارتقا خواهد داد. آمریکا بر این انتظار بود که ظرف یک دوره پنج ساله می تواند تولید نفت عراق را به شش میلیون بشکه در روز افزایش دهد و بخش عمده ای از نیاز نفت خام وارداتی خود را مدیریت نماید. (State, 2002)

با اهمیت یافتن تروریسم و دولت های یاغی به عنوان تهدیدات اصلی بین المللی و امنیت ملی آمریکا پس از یازده سپتامبر، دولت بوش با تلقی رژیم صدام به عنوان دولت یاغی و مرتبط ساختن آن با تروریسم و شبکه القاعده، یکی از اهداف خود در حمله به عراق را جلوگیری از تشدید خطر تروریسم اعلام کرد. آمریکا اعتقاد داشت میان سرویس های اطلاعاتی صدام و سازمان القاعده ارتباطات عملیاتی و پشتیبانی وجود دارد و با اشغال عراق و دسترسی به اسناد امنیتی و اطلاعاتی عراق می تواند این ارتباطات را کشف نماید. (Bakier, 2008)

حمله به عراق از منظر دولت آمریکا، گام نخست برای ایجاد تغییراتی اساسی در خاورمیانه بود. آمریکا سعی داشت تا عراق را به عنوان الگویی برای سایر کشورهای منطقه تبدیل کند. در این راستا در وهله اول بر استفاده از زور برای تغییر رژیم تأکید می شد و سپس به سایر روندها از جمله دولت سازی و فرهنگ سازی توجه می شد. از سوی دیگر این تصور وجود داشت که با تغییر رژیم در عراق با استفاده از نیروی نظامی می توان سایر دولت های یاغی منطقه را بدون استفاده از ماشین جنگی آمریکا تسلیم کرد.^(۴)

کالین پاول وزیر خارجه وقت آمریکا در ۱۲ دسامبر ۲۰۰۲ و در فاصله کوتاهی پیش از عملیات اشغال عراق طی سخنرانی در بنیاد هریتیج، دکترین ابتکار مشارکت

خاورمیانه را اعلام کرد که مشخصه اصلی آن ملت‌سازی، دولت‌سازی، نخبه‌سازی و فرهنگ‌سازی در خاورمیانه بود. (Olivastro, 2002) در این طرح عراق نقطه شروع پیاده‌سازی الگوی امریکا بود که باید تحت عنوان «فرایند تخریب سازنده»، شکل‌گیری حکومت جدید عراق و قانون اساسی این کشور منطبق بر سیاست‌های جدید خاورمیانه‌ای امریکا باشد تا بتواند آن را به سایر کشورهای منطقه تعمیم دهند. (۵)

در کنار اهداف و موارد فوق می‌توان به کشف سلاح‌های کشتار جمعی، افزایش محبوبیت امریکا نزد مردم عراق و بهبود تصویر امریکا در این کشور و همچنین سرپوش گذاشتن بر روابط پنهان گذشته امریکا با رژیم صدام اشاره کرد.

۵. واقعیت‌های صحنه عراق و نتایج حمله امریکا

انتظارات و اهدافی که از عملیات امریکا در عراق دنبال می‌شد با واقعیت‌ها و نتایجی که پس از حمله آشکار شد، تفاوت‌هایی اساسی داشت. این واقعیت‌ها در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قابل بررسی است. عدم کشف سلاح‌های کشتار جمعی و فقدان شواهدی دال بر ارتباط صدام و القاعده، عدم استقبال مردم عراق از امریکا و شکل‌گیری مقاومت، به قدرت نرسیدن گروه‌های مرتبط و مورد نظر امریکا در عراق، عدم تناسب توانمندی نظامی امریکا جهت کسب پیروزی پایدار در جنگ و ناکارآمدی ماشین نظامی امریکا، افزایش قدرت منطقه‌ای ایران و کاهش قدرت تأثیرگذاری امریکا در عرصه بین‌المللی و در تعامل با سایر قدرت‌های بزرگ از جمله مهم‌ترین واقعیت‌ها و نتایج عملیات امریکا در عراق محسوب می‌شود که در زیر به صورت مبسوط‌تر به آنها پرداخته می‌شود.

عدم کشف سلاح‌های کشتار جمعی

سلاح‌های کشتار جمعی در عراق به دست نیامد. امریکا از میزان کمک‌هایی که مجموعه کشورهای عمدتاً غربی در تأمین و تجهیز ارتش صدام به سلاح‌های کشتار جمعی در دوران جنگ تحمیلی به این کشور کرده بودند اطلاع دقیق داشت، از میزانی هم که توسط بازرسان در طول ۱۳ سال دوران تحریم و بازرسی کشف و منهدم شده بود اطلاع داشت، مابه‌التفاوت این دو رقم سلاح‌هایی بود که برای

امریکا مسجل شده بود توسط صدام مخفی شده است.^(۶)

برداشت نادرست از صحنه سیاست و قدرت در عراق

امریکا تصویر درستی از صحنه عراق و عناصر مؤثر در شکل‌دهی آن و وزن واقعی بازیگران تعیین‌کننده تحولات عراق نداشت. اشغال عراق با استقبال مردم عراق مواجه نشد، اگرچه مردم عراق از سقوط دیکتاتوری مثل صدام بسیار شادمان شدند اما افکار عمومی بر این باور بود که برای سرنگون‌سازی صدام نیازی به این لشکرکشی نبود و به‌خصوص نیازی به اشغال عراق نیست. آنها نسبت به نیات واقعی امریکا در این جنگ شک داشتند که برای همراه‌سازی مردم عراق شعار آزادسازی این کشور از دست دیکتاتور را سر می‌دهد. آنها هدف اصلی را دسترسی به منابع نفت عراق می‌دانستند و این پرسش را مطرح می‌کردند که مگر آغاز دوران دیکتاتوری صدام و ظلم و جنایاتش علیه مردم عراق، بعد از اشغال کویت بوده است که امریکا دلسوز مردم عراق شده است یا اینکه در زمانی هم که دارای روابط حسنه میان صدام و امریکا بود، این جنایات داخلی در پرتو حمایت امریکا وجود داشت.

عدم وجود پایگاه مردمی نیروهای معارض

عناصر معارض عراقی مرتبط با امریکا فاقد پایگاه مردمی بودند. امریکا که زیر چتر کنگره ملی عراق به ریاست احمد چلبی سازماندهی معارضین عراقی در خارج را از آبان ماه ۱۳۷۸ دنبال می‌کرد، پس از اشغال عراق با برگزاری اجلاسی در پادگان ناصریه عراق، طرح شکل‌دهی دولت موقت را توسط این افراد عمدتاً لائیک دنبال کرد اما متوجه شد که این افراد فاقد پایگاه مردمی هستند و در انتخابات بعدی هم این حقیقت عیان شد.^(۷)

محاسبه اشتباه در پیروزی سریع ارتش

ارتش امریکا که ظرف سه هفته، بدون هرگونه مقاومت جدی و با دور زدن شهرها و عدم ورود به آنها توانسته بود خود را به بغداد برساند، تصور می‌کرد با شرایط مشابهی پس از سقوط رژیم بعث هم مواجه شوند، اما با ورود ارتش امریکا به

شهرهای عراق، عملیات انتحاری علیه نیروهای امریکایی شکل گرفت تا جایی که سنای امریکا در ۱۰ ژوئیه ۲۰۰۳ با ۹۷ رأی موافق، وزارت خارجه امریکا را موظف کرد تا رسماً از ناتو تقاضا نماید تا فرماندهی نیروها در عراق را برعهده بگیرد؛ هرچند ناتو آن را نپذیرفت. (Whitehouse, 2007: 7)

مقابله با تروریسم

تروریسم مهار نشد، چرا که عراق جبهه مرکزی مقابله با تروریسم نبود. القاعده پس از اشغال عراق تقویت شد و تجارب میدانی جدیدی را در عراق کسب کرد و اشغال عراق جبهه جدیدی از سربازگیری القاعده در جهان را فراهم کرد.^(۸)

عدم ارتباط میان صدام و القاعده

در بررسی اسناد دستگاه‌های امنیتی عراق و بازجویی مسئولان دستگیرشده عراقی، ارتباطی میان رژیم صدام و القاعده کشف نشد. (CIA, report)

شکست طرح امریکا در مورد ایران

امریکا تصور می‌کرد با روی کار آوردن دیکتاتور جدید و قابل اعتمادی در عراق می‌تواند ایران و افکار انقلاب اسلامی را مهار کند. اما امروز اذعان دارد که یکی از دشمنان دیرینه ایران یعنی صدام را ساقط کرد و زمینه قدرت‌نمایی ایران در عراق را فراهم نمود و اگر امریکا نمی‌تواند در عراق پیروز شود، مانع اصلی، نفوذ و دخالت ایران است.^(۹)

شکست رسانه‌ای

امریکا دچار شکست رسانه‌ای شد و به‌رغم اعمال سانسورهای شدید در جلوگیری از انتشار اخبار مربوط به جنایات ضد حقوق بشری در عراق، بخشی از این اخبار و تصاویر به جهان مخابره شد و آبروی امریکا فروریخت. آسیب‌پذیری ماشین جنگی امریکا در مقابله با نیروهای مقاومت و جنگ‌های شهری به تصویر کشیده شد.^(۱۰)

آسیب‌های روحی و روانی ارتش امریکا

آسیب‌های روحی و روانی به سربازان امریکا، شیوع بیماری‌های ناشناخته، فرار



سربازان امریکایی، و افزایش نرخ خودکشی در میان سربازان امریکایی بخشی دیگر از نتایج عملیات امریکا در عراق بود.

بحران تأمین هزینه‌ها

امریکا در جریان عملیات بیرون راندن عراق از کویت در سال ۱۹۹۱، تمامی کشورهای عربی منطقه و برخی از کشورهای غربی را در تأمین هزینه‌های جنگ سهیم کرد؛ اما در عملیات اشغال ۲۰۰۳ چنین اتفاقی رخ نداد. اولاً امریکا چنین برآوردی از هزینه جنگ نداشت و ثانیاً بر این باور بود که به راحتی می‌تواند از محل نفت عراق این هزینه‌ها را تأمین کند.^(۱۱)

هشدار درباره اوضاع بحرانی عراق

گروه مطالعه عراق (بیکر - هامیلتون) در خلاصه اجرایی گزارش خود اعلام کردند اوضاع عراق خطرناک و رو به وخامت است و اگر این روند ادامه داشته باشد پیامدهای آن شدید خواهد بود، فاجعه انسانی به بار خواهد آمد، کشورهای همسایه دخالت خواهند کرد، القاعده در نبرد تبلیغاتی پیروز خواهد شد و پایگاه عملیاتی خود را محکم خواهد کرد و جایگاه جهانی امریکا از بین خواهد رفت. (Beehner, 2006)

بهره‌برداری رقبای امریکا از وضعیت عراق

این جنگ فرصتی را فراهم کرد تا رقبای امریکا از زمین‌گیر شدن امریکا در عراق بهره‌برداری کنند. روس‌ها در دوران نفت در مقابل غذا به خاطر مواضع سیاسی خود در حمایت از صدام شریک اول تجاری عراق بودند و برنامه اکتشاف و استخراج حوزه‌های نفتی عراق عمدتاً در اختیار آنها قرار داشت. در شرایط جدید روسیه چند هدف را در عراق دنبال کرد، نخست، تا حدودی انتقام باتلاقی را که امریکا برای آنها در افغانستان ایجاد کرده بود گرفتند، دوم، با هدر رفتن بخش عمده‌ای از توان سیاسی امریکا در عراق به صورت طبیعی فشار سیاسی امریکا به روسیه کاهش می‌یابد، سوم، با اشتباهات حقوق بشری که امریکا به دلیل جنایت در عراق مرتکب می‌شود فضای تنفسی جدیدی برای آنها فراهم می‌آید، چهارم، بخشی از مشکلات امنیتی روسیه که از سوی چینی‌ها ایجاد می‌شد، این ظرفیت

عملیاتی به عراق کشیده و هدایت گردید.

چینی‌ها هم بزرگ‌ترین چالش اقتصادی پیش‌روی امریکا هستند و نیاز دارند در یک شرایط آرام و بدون تنش سیاسی با امریکا به‌سرعت در توانمندسازی اقتصادی پیش روند. شرایط درگیری نظامی امریکا در عراق یک فرصت طلایی برای اقتصاد چین تلقی شد.^(۱۲)

تغییر سیاست‌های لیبی

از دیگر نتایج عملیات امریکا در عراق در سطح بین‌المللی، تغییر رویه و سیاست‌های دولت لیبی بود. دولت لیبی شش روز بعد از دستگیری صدام در یک مخفیگاه زیرزمینی در عراق، مرعوب ماشین جنگی امریکا شد و به‌صورت غیرمنتظره‌ای در ۱۹ دسامبر ۲۰۰۳ پذیرفت تمامی فعالیت‌های هسته‌ای خود را متوقف و خود را تسلیم مطالبات امریکا و انگلیس نماید. نخست‌وزیر انگلیس در همان روز با صدور بیانیه‌ای تصمیم *قذافی* را تاریخی و شجاعانه خواند. دیک چنی، معاون رئیس‌جمهور سابق امریکا این دو حادثه را مرتبط با هم خواند و گفت زمانی که قذافی به اعتبار کلام بوش پی برد مقاومت را بی‌فایده دید و مسیر درست را انتخاب کرد. (Whitehouse, 2007, B)

شهادت آیت‌الله محمدباقر حکیم

با گذشت حدود چهار ماه از سقوط بغداد، عناصر تروریست و بازماندگان رژیم صدام و نیروهای مقاومت به هم پیوند خوردند و نخستین عملیات سازمان‌یافته در تاریخ ۷ اوت ۲۰۰۳ علیه سفارت اردن، ۱۹ اوت علیه دفتر سازمان ملل و ۲۹ اوت علیه شهید آیت‌الله محمدباقر حکیم صورت گرفت.

بروز اختلافات داخلی

در سه سال اول اشغال میان نیروهای اطلاعاتی وابسته به سی‌ا، وزارت دفاع و وزارت خارجه اختلاف و ناهماهنگی‌ها بارز شد و هر یک دیگری را متهم می‌کرد و اقدامات یکدیگر را خنثی و تخریب کردند، این وضعیت در زمان کراکر و پترائوس تصحیح شد.



۶. تغییرات استراتژی امریکا در عراق

استراتژی امریکا در عراق از آنجایی که بدون شناخت کافی از واقعیت‌های صحنه عمل بود و نتوانست با نتایج مورد نظر همراه باشد، با تغییراتی پی‌درپی همراه بود.

۶-۱. استراتژی الگوسازی

این استراتژی از مقطع اشغال عراق (مارس ۲۰۰۳) تا نوامبر ۲۰۰۵ دنبال شد. در این مدت ۳۲ ماه امریکا براساس پیش‌باورهای خود بدون اعلان طرح راهبرد مشخصی، اهداف برنامه‌ریزی شده خود از اشغال عراق را دنبال می‌کرد و بر این باور بود که می‌تواند با الگوسازی عراق و در اختیار گرفتن مدیریت عالی عراق در قالب استعمار نو اهداف خود را محقق سازد.

پیش از شروع حمله، مقامات امریکایی مدعی بودند با برنامه‌ریزی دقیقی وارد خواهند شد و حتی طرح جمع‌آوری زباله‌های شهر بغداد را هم در این طرح پیش‌بینی کرده بودند، اما واقعیت چیز دیگری بود. بوش با اشغال عراق و سقوط سریع بغداد پایان عملیات نظامی در عراق را اعلام کرد و از آغاز دموکراسی‌سازی در خاورمیانه و گسترش الگوی عراق جدید به خاورمیانه بزرگ سخن گفت. اما به تدریج و با گذشت حدود چهار ماه، عملیات‌های انتحاری و تروریستی آغاز شد و با علنی شدن جنایات امریکا در برخورد با مردم عراق هسته‌های مقاومت مردمی در مقابل اشغالگر شکل گرفت. این واقعیت‌های صحنه عراق و فشار افکار عمومی و نخبگان داخل امریکا، دولت بوش را در مقابل سؤالات زیادی قرار داد که آیا واقعاً رژیم صدام ضعیف شده، تهدیدی علیه امنیت ملی امریکا بود؟ آیا این تهدید از اولویت و فوریت برخوردار بود؟ آیا برآوردها از تهدیدات و هزینه‌های این جنگ با واقعیت منطبق بود؟ آیا گرفتار جنگ فرسایشی در عراق نشده‌ایم؟ آیا امریکا پس از حمله به عراق امن‌تر شده است؟ آیا کنگره و مردم امریکا در جریان اخبار واقعی این جنگ قرار می‌گیرند؟ و صدها سؤال دیگر. این شرایط دولت امریکا را وادار ساخت تا با تغییر استراتژی، مرهمی بر این ابهامات و تردیدها گذارد. (۱۳)



۲-۶. استراتژی پیروزی

استراتژی دوم آمریکا از مقطع نوامبر ۲۰۰۵ تا ژانویه ۲۰۰۷ دنبال شد. در این مدت ۱۴ ماه «راهبرد ملی برای پیروزی در عراق» طرح شد. براساس این راهبرد، سه هدف کمک به مردم عراق، غلبه بر تروریسم و ایجاد دولتی فراگیر و دموکراتیک تعقیب می‌شد. آمریکا در این راهبرد که عمدتاً مخاطب داخلی داشت، به دنبال تفهیم این مسئله بود که پیروزی در عراق به منافع حیاتی آمریکا گره خورده است؛ اگر در عراق نجنگیم باید شاهد تکرار حادثه‌ای مشابه یازدهم سپتامبر باشیم؛ امنیت ملی آمریکا در گرو سرنوشت خاورمیانه و نسل آینده آن است و این باید در عراق رقم بخورد و اگر در عراق شکست بخوریم اعتبار و تعهدات آمریکا در منطقه و جهان زیر سؤال خواهد رفت؛ دوستان و دشمنان ما نسبت به توانمندی این کشور شک خواهند کرد و به سایر تلاش‌های آمریکا در جهت مقابله با تهدیدات امنیتی و پیشرفت منافع سیاسی و اقتصادی خود در سراسر جهان صدمه وارد خواهد آمد؛ روند روبه‌رشد تحولات دموکراتیک خاورمیانه تضعیف خواهد شد و دیگر اصلاح‌طلبان خاورمیانه به ضمانت‌های آمریکا برای پشتیبانی از دموکراسی و تکثرگرایی در منطقه اعتماد نخواهند کرد و یک فرصت تاریخی که مهم‌ترین مسئله برای امنیت درازمدت آمریکا است از بین خواهد رفت. (Whitehouse, 2005) اوج‌گیری عملیات‌های تروریستی در کنار مقاومت‌های مردمی و حرکت‌های سیاسی ضداشغالگری آمریکا را وادار ساخت تا این استراتژی خود را نیز تغییر دهد.

۳-۶. استراتژی جلوگیری از شتاب

این استراتژی از مقطع ژانویه ۲۰۰۷ تا مارس ۲۰۰۷ دنبال شد. در این مدت کوتاه سه‌ماهه آمریکا «راهبرد راه جدید پیشروی» را برپایه شش عنصر محوری مطرح کرد. اول: واگذاری رهبری به عراقی‌ها. دوم: کمک به عراقی‌ها برای حفاظت از جان مردم (راه‌اندازی تشکل‌های بیداری فرزندان عراق). سوم: منزوی‌سازی افراطیون (فشار به دولت عراق برای برخورد با جریان‌های افراطی به‌خصوص صدریون). چهارم: ایجاد فضای توسعه سیاسی (از طریق لغو قانون بعث‌زدایی و طرح آشتی

ملی و عفو عمومی). پنجم: متنوع‌سازی تلاش‌های سیاسی و اقتصادی. ششم: اتخاذ رویکرد منطقه‌ای داخل و خارج عراق (در داخل عراق انتقال بخشی از نیروها به مناطق بغداد و العماره و در خارج عراق وادارسازی کشورهای عربی برای عادی‌سازی روابط با عراق، طرح تشکیل مجموعه اعضای شورای همکاری خلیج فارس با مصر و اردن و عراق و آمریکا و متهم‌سازی ایران به‌عنوان مانع پیشرفت امور در عراق). (Whitehouse, 2007 C)

با روشن شدن ناکارآمدی این استراتژی، استراتژی مکمل، در قالب افزایش بیست هزار نیرو در عراق جهت استقرار در بغداد و استان الانبار دنبال شد.

۴-۶. استراتژی افزایش نیرو

این استراتژی آمریکا در عراق از مقطع مارس ۲۰۰۷ تا نوامبر ۲۰۰۷ پیگیری گردید. در این مدت هشت ماهه آمریکا راهبرد افزایش نیرو را مطرح کرد. فرماندهان نظامی در عراق به این نتیجه رسیده بودند که با افزایش نیرو به‌خصوص در دو استان بغداد و الانبار می‌توانند ناامنی‌ها را مهار کرده و پس از پاک‌سازی نیرو به تعداد کافی داشته باشند تا در مناطق پاکسازی شده مستقر نمایند. آمریکا توانست با افزایش حدود سی هزار نیرو تا حد بالایی ناامنی‌ها را کنترل و تلفات انسانی خود در عراق را کاهش دهد. (Whitehouse, 2007 D)

۴-۵. استراتژی خروج آبرومندان

استراتژی که از مقطع نوامبر ۲۰۰۷ تاکنون دنبال می‌شود، «راهبرد بازگشت موفقیت‌آمیز» (خروج آبرومندان) است. (State, 2007) در این راهبرد، آمریکا برای خروج از عراق نیازمند دستیابی به توافقنامه درازمدت سیاسی - امنیتی با عراق بود تا ضمن خروج عراق از ذیل فصل هفتم منشور، وضعیت نیروهای باقی‌مانده آمریکا در عراق نیز تعیین تکلیف شده باشد. آمریکا تصور می‌کرد همان‌گونه که توانسته در اصول این همکاری‌ها بدون هرگونه مقاومتی با طرف عراقی به توافق برسد و نیاز خود به ادامه حضور نیروهایش در عراق را به یک نیاز عراقی تبدیل کند (Whitehouse, 2007 E) مشکلی در امضای موافقت‌نامه هم نخواهند داشت؛ اما ورود مرجعیت عراق به موضوع و حساسیت طیف‌های مختلف عراقی، آمریکا را وادار



کرد تا اولاً نتواند از امضای این موافقت‌نامه در رقابت‌های انتخاباتی خود بهره‌برداری نماید و ثانیاً آمریکا در تنگنای شدید هویتی و اعتباری هم قرار گیرد تا ناگزیر دست به عقب‌نشینی‌های زیادی نسبت به متن اولیه بزند و تعدیلات اساسی را برای تأمین نظر طرف عراقی بپذیرد؛ موضوعی که ممکن است در آینده مورد توجه مردم کشورهایی که دارای چنین قراردادهایی با آمریکا هستند نیز قرار گیرد.^(۱۴)

عراقی که بنا بود الگوی تغییر و تحول برای سایر کشورهای خاورمیانه باشد به الگویی برای مقاومت در مقابل اشغالگری و دخالت بیگانه تبدیل شد. اعتبار آمریکا فروریخت، تنفر از اقدامات دولت آمریکا نه فقط در جهان اسلام بلکه در سطح بین‌المللی و مهم‌تر از آن در داخل خود آمریکا به اوج خود رسید؛ جمهوری خواهان انتخابات کنگره (۲۰۰۶) و انتخابات کنگره و ریاست جمهوری (۲۰۰۸) را از دست دادند، براساس برخی برآوردها حدود ۲۰۰۰ میلیارد دلار هزینه‌های این جنگ تخمین زده شده است (CFR, 2006) که باید از جیب مردم آمریکا پرداخت شود.

۷. ایران و حمله آمریکا به عراق

حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ از مهم‌ترین موضوعات سیاست خارجی آمریکا از زمان حمله تاکنون بوده است. از یکسو ایران نگران روی کار آمدن رژیم تهدیدگر در عراق و تهدید امنیت ملی کشور از سوی دولت آینده عراق بود و از سوی دیگر به دلیل روابط نامناسب و خصومت ایران و آمریکا در طول چند دهه گذشته مقامات کشور نگران تهدیدات ناشی از حضور نیروهای آمریکایی در عراق بودند. با این حال روند تحولات عراق و نتایج حاصل از عملیات آمریکا به گونه‌ای پیش رفت که باعث تبدیل شدن ایران به بازیگر خارجی اصلی رقیب آمریکا در عراق شد. این امر تعارضات عمده‌ای را به‌رغم برخی توافقات در میان ایران و آمریکا شکل داد. با توجه به اهمیت بازیگری ایران در عرصه عراق و نقش آن در طراحی‌های استراتژیک آمریکا، ابتدا به نگرانی‌های ایران قبل از وقوع جنگ اشاره می‌شود و سپس تعارضات ایران و آمریکا در عرصه عراق تشریح می‌شود.

۱-۷. نگرانی‌های ایران قبل از وقوع جنگ در عراق

مجموعه‌ای از نگرانی‌ها در میان بخش‌های مختلف کشور نسبت به عواقب احتمالی بروز تجاوز نظامی امریکا به عراق وجود داشت، از جمله:

۱. بدعت‌گذاری در تجاوز نظامی و اشغال یک کشور مستقل اعم از اینکه با مجوز شورای امنیت باشد و یا فاقد مجوز و آن هم به بهانه‌های واهی مبارزه با تروریسم و کشف و انهدام سلاح‌های کشتار جمعی؛

۲. اهانت به اماکن متبرکه عراق به‌خصوص حرم‌های مطهر ائمه معصومین؛

۳. کشتار مردم عراق و آسیب دیدن زیرساخت‌های آن کشور به‌عنوان

سرمایه‌های ملی مردم عراق؛

۴. منحرف کردن مسیر سرنوشت مردم عراق و جلوگیری از سرنگون‌سازی

صدام توسط مردم عراق؛

۵. سرپوش گذاشتن و منهدم کردن تاریخ روابط پنهان دولت امریکا با صدام

که می‌تواند زوایای مهمی از دوران دفاع مقدس را مستندسازی نماید و آثار بین‌المللی هم برای مجموعه‌ای از کشورهایی که این رژیم را به سلاح‌های غیرمتعارف تجهیز ساختند، داشته باشد؛

۶. پنهان ساختن چهره مجرمیت امریکا با تغییر جبهه از جایگاه متهم به جایگاه

مجری اعمال قانون؛

۷. احتمال استفاده صدام از سلاح‌های شیمیایی و میکروبی علیه ایران در

آخرین لحظات برای انتقام‌گیری از ملت ایران؛

۸. به آتش کشیده شدن چاه‌های نفت عراق توسط صدام یا در جریان حملات

هوایی و انتشار آلودگی محیط زیست؛

۹. ورود سیل آوارگان عراقی به ایران به هنگام جنگ و پس از آن؛

۱۰. کشاندن پای ایران در جنگ با تعرض نظامی به بخش‌هایی از خاک و

فضای ایران؛

۱۱. هماهنگی امریکا و منافقین برای درگیر ساختن ایران با منافقین در خطوط

مرزی با عراق، توأمان با عملیات امریکا در عراق؛

۱۲. شیطنت‌جویی امریکا در کنار مرزهای ایران پس از اشغال عراق؛

۱۳. روی کار آوردن دیکتاتور جدیدی در عراق و شکل‌گیری دوره جدیدی از استعمار نو؛
۱۴. شیپنت‌های تفرقه‌افکنانه قومی و مذهبی از سوی انگلیس به‌خصوص به‌خاطر طرح مشترک آنها جهت استقرار نیروهای انگلیسی در جنوب عراق؛
۱۵. طرح تجزیه عراق و پایگاه شدن عراق برای طرح خاورمیانه بزرگ امریکا در جهت تثبیت رژیم صهیونیستی در منطقه؛
۱۶. متهم شدن رهبران شیعه عراق به همکاری با ارتش امریکا در حمله نظامی به خاک آن کشور؛
۱۷. معبر واقع شدن ایران برای عبور نیروهای القاعده به عراق.

۲-۷. تعارضات ایران و امریکا در عراق

عراق از موقعیت ویژه‌ای برای ایران و امریکا برخوردار است، از نگاه ایران در دوران تاریخ معاصر همواره عراق عامل تهدید مستقیم و غیرمستقیم ایران بوده است؛ در طول قرن‌ها شیعیان عراق تحت ظلم و استبداد حاکمان عراق و در بدترین شرایط زندگی کرده‌اند؛ زیارت عتبات مقدسه در عراق همواره با مشکلات و مشقاتی برای شیعیان به‌خصوص ایرانیان روبه‌رو بوده است؛ خاطرات تلخ جنگ تحمیلی و صدها هزار شهید و مجروح ایرانی و صدها میلیارد دلار خسارات مستقیم ناشی از جنگ بر اقتصاد ایران همه بر اثر جاه‌طلبی رئیس‌جمهور عراق بوده است؛ کسی که بیش از ۹۰۰ عنوان جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت در پرونده خود داشته است؛ براین‌اساس ایران نمی‌تواند نسبت به آنچه در عراق می‌گذرد بی‌تفاوت باشد و در چنین شرایط سرنوشت‌سازی که در عراق رقم می‌خورد صرفاً نظاره‌گر تحولات بوده و اجازه دهد کانون‌های تهدید علیه ایران شکل گیرد. ایران با احترام به اصل استقلال حاکمیت و تمامیت ارضی و وحدت سرزمینی و عدم مداخله در امور داخلی عراق، تحولات را با دقت پیگیری می‌نماید.

از نگاه امریکا، عراق از موقعیت ژئوپلیتیک ممتازی برخوردار است که می‌تواند هم در جهت سیاست مهار ایران و هم همسویی با سیاست‌های اسراییلی امریکا در خاورمیانه نقش‌آفرین باشد.

از نگاه عراق، ایران همسایه، هم‌دین و هم‌فرهنگ با اشتراکات تمدنی است، دولت‌مردان امروز عراق خود را مدیون کمک‌های ایران در طول سه دهه گذشته می‌دانند؛ اما در مقابل خود را نیز مدیون امریکا در سرنگون ساختن رژیم صدام دانسته و برای استقرار نظام نوپای خود و مواجهه با مشکلات داخلی و خارجی خود را نیازمند کمک‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی امریکا می‌دانند. آنها نه تنها خواهان رویارویی ایران و امریکا در صحنه عراق نیستند و نمی‌خواهند در شرایطی قرار گیرند که مجبور به انتخاب یکی از دو متحد (ایران و امریکا) شوند، بلکه می‌خواهند باعث شوند تا در سایه همکاری ایران و امریکا، مسیر تحول و رشد و شکوفایی عراق با سرعت بیشتری پیش رود. واقعیت‌های صحنه عراق هم در این دوران نشان داده است که بازیگران اصلی خارجی صحنه عراق، ایران و امریکا هستند، دو بازیگری که در عین تعارض اهداف و منافع راهبردی، اما نیازهای مشترک تاکتیکی آنها را چند نوبت کنار هم نشانده است. محورهای عمده تعارضی ایران و امریکا در عراق در جدول زیر نشان داده شده است:

موضوع	دیدگاه ایران	دیدگاه امریکا
حمله نظامی	مخالفت با حمله نظامی با مجوز و یا بدون مجوز شورای امنیت	بی‌توجهی به مخالفت‌های جامعه جهانی؛ اجتناب‌ناپذیر دانستن اشغال عراق
خروج پس از حمله	نیروهای بیگانه پس از اسقاط رژیم صدام عراق را ترک کنند و تا تشکیل دولت انتقالی عراق (دوران گذار)، سازمان ملل اداره امور را در دست گیرد	برنامه‌ریزی برای حضور درازمدت در عراق و بازگشت به دوران استعمار قدیم و گماردن یک ژنرال بازنشسته امریکایی به‌عنوان حاکم عراق
عدم مشروعیت اشغالگری	نباید به تجاوز نظامی امریکا به عراق از سوی سازمان ملل و یا جامعه بین‌الملل مشروعیت داده شود	وادارسازی جامعه بین‌الملل برای اعزام نیروی نظامی به عراق تحت فرماندهی امریکا در دوران پس از اشغال
بازگشت مهاجرین عراقی	رفع ممنوعیت از بازگشت تمامی مهاجرین عراقی به کشورشان از جمله بازگشت آیت‌الله حکیم و نیروهای بدر به عراق	جلوگیری از ورود آیت‌الله حکیم به عراق و ایجاد ممانعت در بازگشت نیروهای بدر
تهیه پیش‌نویس قانون اساسی	واگذاری تهیه پیش‌نویس قانون اساسی عراق به عراقی‌ها	ایجاد گروه مشترک امریکایی عراقی برای تهیه متن قانون اساسی عراق

همه‌پرسی قانون اساسی	ضرورت و اولویت به همه‌پرسی گذاشتن قانون اساسی جدید عراق	مخالفت با ضرورت و اولویت به همه‌پرسی گذاشتن قانون اساسی
سیستم حکومتی عراق	نظام پارلمانی ریاستی با دولت مقتدر مرکزی و رعایت حقوق اقلیت‌ها و واگذاری مسئولیت‌ها بر اساس تصمیم و رأی مردم فارغ از ملاحظات قومی یا دینی	شکل‌گیری دولت شکننده ائتلافی و تقسیم قدرت میان شیعه - سنی - کرد (حالتی مشابه وضعیت لبنان)
انتخابات	بر اساس حق قانونی هر نفر یک رأی و شرایط رقابت برابر	گذاشتن سهمیه ۲۵ درصدی برای زنان
اداره وزارتخانه‌ها در دوران انتقالی	واگذاری اداره وزارتخانه‌ها به عراقی‌ها و عدم دخالت امریکا	گماردن مشاوران امریکایی برای هر وزارتخانه به‌عنوان عنصر اصلی تصمیم‌گیری در آن وزارتخانه
انحلال حزب بعث	منحل شدن حزب بعث و محرومیت به‌کارگیری نیروهای بعثی در مشاغل حساس حکومتی	بازتولید حزب بعث و اعمال فشار برای بازنگری در قانون بعث‌زدایی
انحلال ارتش	حفظ ارتش و حذف فرماندهان بعثی	انحلال ارتش و به خدمت‌گیری فرماندهان بعثی وابسته به امریکا
رفت‌وآمد مردمی ایران و عراق	عادی شدن رفت‌وآمدهای مردمی ایران و عراق برای زیارت عتبات عالیات در دو کشور؛ تأمین نیازهای اساسی مردم عراق با توجه به مزیت‌های نسبی اقتصادی ایران برای عراق	اعمال محدودیت و فشار بر زائران ایرانی؛ جلوگیری از شکل‌گیری روابط راهبردی اقتصادی میان ایران و عراق
اخراج منافقین	ضرورت اجرای مصوبه دولت انتقالی عراق در اجرای قانون اساسی در عدم پذیرش پناهندگی نیروهای تروریست و اخراج آنها از عراق	جلوگیری از اخراج منافقین و به‌کارگیری آنها به‌عنوان اهرم فشار علیه ایران و ورود به فاز همکاری اطلاعاتی با آنها
القاعده	امریکا القاعده را به عراق آورد و عراق جبهه مبارزه با القاعده نبود و الان میدان تجربی افزایش توان عملیاتی القاعده شده است	عراق جبهه مرکزی مبارزه با القاعده است
ریشه نا امنی‌ها در عراق	ضرورت تفاوت قائل شدن میان مقاومت سیاسی مشروع در مقابل اشغالگری و تروریسم؛ حضور اشغالگر بیگانه در کنار اشتباهات استراتژیک آنها در عراق؛ فضا دادن به وفاداران صدام؛ ورود عناصر تروریست وارداتی از کشورهای عربی	عناصر تروریست وارداتی به عراق؛ وفاداران به رژیم صدام؛ یکسان دانستن مقاومت در مقابل اشغال با اقدامات تروریستی؛ کمک ایران به شبه نظامیان شیعه

خلع سلاح شبه‌نظامیان	برخورد غیرتبعیض‌آمیز با همه نیروهای مسلح گروه‌های شناخته‌شده معارض عراقی	پذیرش نیروهای پیش‌مرگ و انحلال نیروهای مسلح گروه‌های شیعه؛ مسلح‌سازی نیروهای اهل سنت (جریانات بیداری)
یکپارچگی عراق	حفظ یکپارچگی دولت عراق	تفویض اختیار براساس نظام فدرالی
هزینه‌های جنگ عراق	برعهده دولت امریکا است و نباید از صندوق مردم عراق پرداخت شود؛ هزینه‌های جانی و مالی امریکا در عراق حقی برای آنها در عراق جدید ایجاد نمی‌کند	شراکت دادن دیگران در هزینه‌های شکست و تکروری در پیروزی؛ ذی‌نفع شدن امریکا در عراق به‌خاطر تحمل هزینه؛ یکجانبه‌گرایی تا آنجا که ممکن است و چندجانبه‌گرایی به‌هنگام ضرورت
بازسازی عراق	تخصیص حداقل ۱۰ درصد از هزینه‌های امریکا در عراق برای بازسازی این کشور؛ موفقیت دولت عراق در خدمات‌رسانی به مردم عراق امنیت‌آور است	برخورد گزینشی با پروژه‌های بازسازی عراق؛ اولویت نداشتن بازسازی عراق
نفت عراق	تولید نفت عراق در چهارچوب تعهدات اوپک؛ استقلال عراق در انعقاد قراردادهای اکتشاف، استخراج و فروش نفت	در انحصار گرفتن مدیریت صنعت نفت عراق؛ خارج باقی ماندن عراق از سهمیه اوپک
دولت عراق	حمایت از دولت آقای مالکی	حمایت مشروط از دولت آقای مالکی
مرجعیت آیت‌الله سیستانی	تقویت نقش محوری مرجعیت ایشان در عراق	ایجاد شکاف میان ایشان و ایران؛ تلاش در جهت تضعیف نقش مرجعیت در عراق
شیعیان عراق	حفظ ائتلاف و یکپارچگی سیاسی شیعیان عراق	تقویت شیعه لائیک و مرتبط با امریکا؛ ایجاد اختلاف و تفرقه و ازهم‌پاشیدگی شیعیان عراقی همراه ایران
روابط عراق با همسایگان	کمک و شراکت همگانی به دولت عراق در حل مسائل آن کشور؛ گشایش فصل جدیدی از روابط عراق با همسایگانش	تحریک اعراب به ورود در صحنه عراق برای رقابت و نه شراکت با ایران؛ یورش به محافل دیپلماتیک و بازداشت دیپلمات‌های ایرانی
گروه‌های کرد تروریستی در شمال عراق	ضرورت برخورد غیرتبعیض‌آمیز با همه جریانات تروریستی و اخراج آنها از عراق	همکاری تعریف‌شده با PKK و به‌کارگیری احزاب تروریستی منحل‌شده کرد ایرانی در شمال عراق علیه ایران
خروج عراق از فصل هفتم منشور ملل	ضرورت پایان دادن به اشغال عراق و خروج عراق از قیمومت امریکا و سازمان ملل	مشروط کردن خروج از عراق به امضای قرارداد امنیتی با امریکا

تسریع در انعقاد پیمان برای بهره‌برداری در رقابت‌های انتخاباتی؛ فراهم شدن شرایط حضور درازمدت امریکا در عراق؛ تهدید به قطع همکاری‌ها و احتمال بروز کودتا	عدم مشروعیت آن به‌خاطر شرایط تحت فشار دولت عراق برای امضا؛ احترام به‌نظر مردم عراق	پیمان امنیتی امریکا با عراق
عدم پیش‌بینی و آمادگی برای مواجه شدن با شرایط پس از اشغال؛ سیاسی شدن جنگ در عراق به اهرم انتخاباتی داخلی امریکا؛ سیاست‌ها و اقدامات ایران در عراق (متهم‌سازی ایران)	اشتباهات استراتژیک سیاسی امنیتی در عراق و عدم آمادگی برای درس گرفتن از اشتباهات؛ بی‌اعتمادی جامعه جهانی به اهداف و نیات امریکا در عراق؛ سوءظن مردم عراق به خوی استعماری امریکا	ناکامی امریکا در عراق

البته این مقاله درصدد آن نیست تا مقایسه‌ای میان توفیقات و ناکامی‌های ایران و امریکا در جدول تعارضات فوق‌الذکر را به تصویر بکشاند.

نتیجه‌گیری

سرمستی دولت امریکا از شرایط پیش‌آمده پس از حادثه یازدهم سپتامبر، این کشور را به‌ورطه خطاهای فاحش راهبردی در عراق کشاند، امریکا اسیر افکار عمومی داخلی خودساخته شد؛ افکار عمومی که برای حمایت از جنگ با عراق آماده شده بودند به‌تدریج به اهرم فشاری از داخل علیه دولت امریکا تبدیل شدند. امریکا در این جنگ مشخصاً در چهار جبهه ناکام ماند و در مواردی هم شکست خورد:

جبهه ایدئولوژیک: پروژه فرهنگ‌سازی و اشاعه دموکراسی و آزادی امریکا ابتر ماند و طرح تحمیل ایدئولوژی لیبرال‌دموکراسی امریکا به منطقه خاورمیانه به محاق تاریخ سپرده شد.

جبهه سیاسی: نئومحافظه‌کاران هم در عرصه سیاست خارجی در عراق باخت استراتژیک داشتند و هم در عرصه سیاست داخلی در انتخابات ریاست‌جمهوری و کنگره. پروژه دولت‌سازی - ملت‌سازی امریکا در عراق سقوط کرد و نتیجه معکوس داشت و عراقی که قرار بود الگوی کشورهای منطقه شود، میدان عبرتی برای سیاستمداران آینده امریکا شد و امروزه کشوری در جهان نیست که مشتاق الگوگیری از آن چیزی باشد که در عراق امروز می‌گذرد.

جبهه امنیتی: تشکیلات القاعده تا حدودی مضمحل شد اما تفکر القاعده منتشر



شد و ناتوانی امریکا در برقراری امنیتِ هویدا و قدرتِ تبلیغیِ قاهره و هیمنه امریکا فروریخت و برای کنترل ناامنی‌ها به ایران و مردم عراق متوسل شد.

جبهه هویتی: اقدامات سربازان امریکایی علیه مردم عراق و افشای جنایات آنها در برخورد با بازداشت‌شدگان، چهره واقعی ارزش‌های تبلیغی امریکا در موضوع حقوق بشر دوستانه و الگوی عملی دموکراسی امریکا را برملا کرد و برای جهانیان رنگ باخت.

مهم‌ترین درسی که امریکا می‌تواند از این جنگ بگیرد این است که می‌توان با قدرت برتر نظامی کشور ضعیفی را به اشغال درآورد اما حتی نمی‌توان آن کشور ضعیف را در اشغال نگاه داشت و قلب‌ها را تسخیر کرد؛ عرصه‌ای که سبب شد تا وزن قدرت نرم ایران در عراق در برابر قدرت سخت امریکا به تصویر کشیده شود و موجب شود تا تمهیدات شکل‌گیری خاورمیانه جدیدی نه براساس الگوی امریکا بلکه متکی بر جنبش بیداری جهان اسلام فراهم شود. *

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

۱. نشست فوق‌العاده شورای امنیت و بیانیه مطبوعاتی شورا در پی ناکام ماندن حمله هوایی امریکا و انگلیس و توقف آن پس از چهار روز:
<http://www.un.org/News/Press/docs/1998/19981216.sc6611.html>.
۲. بوش در ۱۷ مارس ۲۰۰۳ اولتیماتوم ۴۸ ساعته به صدام را طی بیانیه‌ای اعلام کرد، در ۱۹ مارس آمادگی نیروهایش برای حمله به عراق را اعلام کرد، در ۲۰ مارس با تشکیل کابینه و گزارش وزرای دفاع و خارجه اعلام کرد ۴۰ کشور جهان از حمله نظامی امریکا به عراق حمایت می‌کنند، و در ۲۲ مارس با آغاز جنگ، این جنگ را برای امنیت ملت امریکا و صلح جهانی ضروری دانست. رجوع کنید به:
www.whitehouse.gov/news/release/2003.
- همچنین برای اطلاع از مواضع کشورهای مخالف آغاز جنگ رجوع کنید به مذاکرات شورای امنیت در ۲۷ ژانویه و ۱۴ فوریه ۲۰۰۳:
www.un.org/news/press/docs/2003/sc_7644.
۳. مذاکرات شورای امنیت. رجوع کنید به:
www.un.org/news/press/docs/2003/sc/7664.
- سخنان کولین پاول در جلسه ۵ فوریه ۲۰۰۳ شورای امنیت. رجوع کنید به:
www.state.gov/news/2003.
- www.un.org/news/press/docs/2003/sc/7658
۴. رجوع کنید به سخنان بوش در اجلاس سالانه در ژانویه ۲۰۰۲ و ژانویه ۲۰۰۳:
www.whitehouse.org/stateunion.
۵. براساس گزارش بخش دیپلماسی عمومی وزارت خارجه امریکا، هفده کارگروه را مرکب از عراقی‌های در تبعید مرتبط با امریکا برای تدوین برنامه‌های سیاسی، اقتصادی عراق پس از سقوط صدام تدارک دیده بود. رجوع کنید به:
www.state.gov/iraq
۶. بوش در جریان مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۰۴ گفت: «از اینکه فهمیدم سلاح‌های کشتار جمعی در عراق پیدا نشده خوشحال نشدم اما صدام یک تهدید منحصر به فرد بود.» رجوع کنید به:
Central Intelligence Agency, *Comprehensive Report of the Special Advisor*

on WMD, September 30, 2004. www.cia.org.

۷. اعضای شورای رهبری کنگره ملی عراق عبارت بودند از: ایاد علاوی (رئیس گروه وفاق ملی)، ریاض الیاور (مستقل)، شریف علی بن حسین (جبهه مشروطه خواهان سلطنتی)، احمد چلبی (مستقل)، شیخ محمدعلی (مستقل)، لطیف رشید (اتحادیه میهنی کردستان)، هوشیار زیباری (حزب دموکرات کردستان).
۸. بوش در ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۳ گفت: «ما ارتباطی میان رژیم صدام و حادثه ۱۱ سپتامبر پیدا نکردیم»:

www.whitehouse.gov/news/release/2003

همچنین رجوع کنید به مناظره‌های کانیدهای ریاست جمهوری آمریکا و گزارش مرکز ضد تروریسم آمریکا.

۹. سخنان ژنرال اودیرونو (فرمانده نیروهای آمریکایی در عراق - جانشین پترائوس):

www.ctc.org/iran strategy in Iraq.

۱۰. گزارش‌های نوبه‌ای دولت آمریکا به کنگره و گزارشات هفتگی وزارت خارجه آمریکا. رجوع کنید به:

www.state.gov/iraq/weekly report

همچنین رجوع شود به سخنان هاری رید، رهبر دموکرات‌های سنای آمریکا در ۹ فوریه ۲۰۰۶:

www.senate.gov/harry.

۱۱. بوش در ۲۵ مارس ۲۰۰۳ تقاضای ۷۴/۷ میلیارد دلار برای هزینه عملیاتی جنگ عراق را از کنگره برای آن سال نمود که بدون مقاومت مورد تصویب کنگره قرار گرفت:

www.whitehouse.gov/news/release/2003

براساس گزارش حرکت ضد جنگ آمریکا تاکنون ۸۰۰ میلیارد دلار در عراق هزینه کرده است، هزینه ماهانه آمریکا در عراق ۱۲ میلیارد دلار و در هر ثانیه ۵۰۰۰ دلار مردم آمریکا بابت هزینه‌های استمرار حضور نظامی در عراق پرداخت می‌کنند. در کنار آن سوءاستفاده‌های زیادی هم از این اموال می‌شود و تاکنون ۹ میلیارد دلار مفقود و یا سوءاستفاده شده است. شرکت هالیبرتون به تنهایی ۱/۴ میلیارد دلار سوءاستفاده کرده است که تمامی آن از جیب مالیات‌دهندگان آمریکایی پرداخت می‌شود. رجوع کنید به:

www.campusantiwar.net

۱۲. مناظرات جان کری (کاندیدای دموکرات) با جرج بوش (کاندیدای جمهوری خواه) در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴.

۱۳. رایس مشاور امنیت ملی وقت بوش هم در ۴ آوریل (دو هفته پس از شروع جنگ) اعلام کرد بلافاصله پس از سقوط رژیم، دولت موقت عراق را که در بردارنده تمامی طیف‌های داخل و خارج عراقی‌ها است تشکیل خواهیم داد و دفتر کمک‌های انسانی و بازسازی کمک‌های خدمات رسانی مثل برق، آب و خدمات پزشکی را سریعاً به مردم عراق ارائه می‌کنند.

بوش در ۶ نوامبر ۲۰۰۳ با فرافکنی افکار عمومی از موضوع عراق پیشبرد استراتژیک

پیروزی برای گسترش دموکراسی در خاورمیانه را اعلام کرد. در این استراتژی تکلیف عمده کشورهای خاورمیانه روشن شده است. امریکا به دنبال آن بود تا منطقه حساس و سوق الجیشی و با منابع بی نظیر نفت را از تفکر اسلامی به کلی خلاص کند و آن را در قبضه خود درآورد. رجوع کنید به:

Fact Sheet: President Bush Call for a "Forward Strategy of Freedom" to Promote Democracy in the Middle East, www.whitehouse.org/news/release.

۱۴. مباحث امریکا و عراق در موضوع موافقتنامه امنیتی و بررسی روند عقب نشینی امریکا از موضوع مطرح شده در اصول همکاری‌ها تا پیش نویس اولیه تهیه شده و پیش نویس نهایی.



منابع

- Bakier, Abdul Hameed (2008), *Al-qaeda Outlines its Strategy Seven Years After 9/11*, <http://Jamestown.org/terrorism/news>.
- Beehner, Lionel (2002), *Iraq Study Group Baker-Hamilton Commission*, www.cfr.org/publication.
- Central intelligence, *Comprehensive Report Iraq*, www.cia.gov.
- Fatalities in Iraq*, www.cnn.com/US
- Future of Iraq, Oil and Energy Working Group Meeting* (December 19, 2002), www.state.gov/iraq.
- Iraq Study Group, Baker-Hamilton Commission*, www.cfr.org/publication
- Iraq Check: Responding to Key myths* (September 20, 2007), www.whitehouse.gov/news/release/2007.
- National Strategy for Victory in Iraq* (November 30, 2005).
- New Way Forward in Iraq* (January 10, 2007), www.whitehouse.gov/news/release/iraq
- Olivastro, Andrew (2002), *Middle East Partnership Intuitive*, www.heritage.org
- Surge Strategy* (2007), www.whitehouse.gov/newsrelease/Iraq/2007.
- The Way Forward in Iraq: Successes and Challenges, Return on Success, Factsheet* (November 2, 2007), www.state.gov.Iraq.
- Us-Iraq Declaration of Principle for Friendship and Cooperation, Factsheet* (November 26, 2007).
- www.un.org/News/Press/docs/2003/sc/7696.
- www.whitehouse.gov/infocus/iraq/strategy.
- www.whitehouse.gov/news/release/2007
- www.whitehouse.gov/vicepresident/news-speeches/2007-B.